

جهان در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم

افق‌های نوینی فراروی بشریت گشوده می‌شود. و انسانِ معاصر، هم‌آوای این افق‌ها، به تبیین نوینِ باورداشت‌ها و آموخته‌های خود می‌نشیند. تمامی حوزه‌های فعالیت او تحولی بنیادین را تجربه می‌کنند و او - انسانِ معاصر - به جبر خود را با این «واقعیت‌ها» در می‌آمیزد. واقعیتِ پیرامون او چیست؟ پاسخ به این پرسش و چشم‌اندازی که او از فراز آن به پیرامونِ خویش می‌نگرد، پاسخ و چشم‌اندازی گونه‌گون و چند رنگی است.

برخی چشم‌اندازها، جهانی شدن را چیزی جز رویکردی فزاینده به سمت تقسیم کار بیش‌تر و افزونی بهره‌گیری از تکنولوژی مدرن، نمی‌دانند. تکنولوژی‌ای که از «مرکز» به «پیرامون» حرکت می‌کند و آنچه بدان جا می‌رسد، صد البته، برآمده‌ای است از آن و نه خود «تکنولوژی».

بسیاری دیگر بر این اندیشه‌اند که در بطنِ جهانی شدن، بهره‌کشی اقتصادی نهفته است و برخی دیگر تردیدهای خود را از منظر دینی پاسخ می‌دهند. چرا که «مبدأ» جهانی شدن را اگر نه سرزمین‌های غیر هم‌دین، بل، اصولاً در حوزه‌های سکولاریستی یافته‌اند. تهاجم به «هویت ملی» نیز دغدغه‌ی برخی دیگر است.

جدای از گوناگونی آراء و تعابیر از «جهانی شدن»، که هر یک - شاید - گوشه‌ای از واقعیت را بیان می‌دارند، باید به تحلیلی واقع‌گرایانه‌تر از «جهان معاصر» و «انسان معاصر» دست یازید؛ البته، اگر برآنیم که معاصرِ خویش باشیم. زمانی که مارکس و انگلس در صددِ نوشتنِ «مانیفست» بودند، دریافتند: کالایی که از کارخانه‌های سرمایه‌داری خارج می‌شود، به‌ناچار، تا شرق و غربِ جهان خواهد رفت و هیچ دیواری - حتا اگر به عظمتِ دیوارِ چین باشد - یارای مقابله با آن را نخواهد داشت. اکنون نیز «فرآورده‌های تکنولوژیکی»، خود کالایی بیش نیستند. این کالاها، مرزها را در می‌نوردند، بدون تعلق به فرهنگ و جامعه‌ی خاصی، فرهنگ، آداب و رسوم، سنن و جهان‌نگری‌های جوامع را در تیررس خود قرار می‌دهند، و به نوبه‌ی خود، جهانی از آن همه می‌آفرینند و خود نیز بخشی از این جهان نوین می‌شوند... و این واقعیتِ جهان ماست.

یورش انسانِ آزمندِ سرمایه‌سالار برای بهره‌گیری افزون‌تر از «مواهب» این جهانی، افزایش جنگ‌ها، گسترش شکاف‌های طبقاتی در درون جوامع و شکاف‌های «شمال» و «جنوب» در سطح جهانی، بی‌کاری فزاینده، عقب‌نشینی آشکارِ نهادهای رفاهی و اجتماعی در سطح جهان، گسترشِ اعتیاد، فقر زنان و مردان در اغلبِ کشورها، فروش انسان‌ها، بدهکار ساختنِ کشورهای «جنوب»، کاهش ارزش پول ملی جهان «عقب‌مانده»، اعتیاد، نابودی طبیعت و زیست‌محیط و... نیز، بخش دیگری است از واقعیتِ جهان ما.

آنچه در این شماره - به مهرِ دوستان - فراهم آمده، چشماغیلی است بر زوایایی از این واقعیت‌ها. چشم‌اندازها متفاوت، و گاه نیز، متعارض است. و این شاید، بُرهانِ استواری است بر چند وجهی بودنِ آنچه در کنارمان می‌گذرد. «اندیشه‌جامعه» بر آن است که در شماره‌های آتی نیز این «جستار» را پی‌گیرد و به ناگفته‌های دیگری نیز - در حد

توان و وسعِ خود - بپردازد.